

نرمهای فرهنگی و اجتماعی مدرن و پیشرفته

ترجمه متن سخنرانی هما ارجمند در کنفرانس سالانه انجمن انساندوستی کانادا-اتاوا
اخبار برگزاری این کنفرانس سه روزه و حضور هما ارجمند در آن، در روزنامه مهم و
پرخواننده اتاوا ستیز آمده است.

۲۴ ژوئن ۲۰۰۵

من موضوع سخنرانیم را نرمهای فرهنگی و اجتماعی مدرن و پیشرفته گذاشتم به این دلیل که
این پدیده امروز یکی از عرصه های مهمی است که دو نیروی متخاصم در بعد بین المللی به
نفع و یا بر علیه آن صف آرایی کرده اند. يك نیروی که رو به آینده دارد و پیشرفت و ترقی
بشریت را مد نظر دارد و يك نیروی که رو به گذشته و بازگرداند جامعه به عقب و تاریکی.
از این رو پرداختن به آن از آنجایی که به سرنوشت میلیونها انسان در حیات روزمره شان
بستگی دارد بسیار با اهمیت است. باید این دو نیرو را یکبار دیگر در سطح اجتماعی،
فرهنگی و سیاسی شناساند تا قطب قدرتمند و موثری را برای حراست از این نرمها ایجاد
کرد تا بالانس کنونی را نه تنها در سطح قبلی آن برگرداند بلکه يك گام از وضعیت گذشته
فراتر رفت. اما همین جا لازم میبینم يك توضیح کوتاهی بدهم. نرمهایی فرهنگی و اجتماعی که
من از آن صحبت میکنم حاصل تلاش بشریت در مقیاس جهانی برای داشتن يك زندگی بهتر
و آسان تر میباشد. وقتی میگویم نرم یعنی ارزشها و ملاکهایی که به وسیله عموم و یا حداقل
بوسیله بخشی از جامعه که نقش تعیین کننده ای در تحولات اجتماعی دارد پذیرفته شده
است. امروز این نرمها توسط نیروهایی که خود بخاطر تلاش قطب مترقی و انساندوست در
جریان يك مبارزه بعضا خونین به کنار زده شده بودند مورد تهاجم است و اگر مقاومت و
مبارزه همجانبه با این نیروهای از گور برخاسته صورت نگیرد چه بسا از نرم بودن بدر آید و
نرم آن شود که در قرن وسطی با آن مردم مواجه بودند.

همه شما از عروج جنبشی بنام اسلام سیاسی که سیاستمداران و مدیا در غرب خیلی علاقه
دارند آن را فاندمنتالیسم بخوانند بخصوص در دو دهه اخیر در خاورمیانه و شمال افریقا

خبر دارید. از تعرض این جنبش در دل غرب نیز کاملا مطلع اید. البته منظورم صرفا جنایت هولانکی که در ۱۱ سپتامبر و یا در مادرید و چینیا و این آخری قتل وانگوگ نیست. تعرض اجتماعی آنان به فرهنگ، نرمهای اجتماعی و استانداردهایی که در غرب بخاطر رنسانس و انقلابات مداوم حاصل آمده است را بیشتر در نظر دارم. در کشورهایی که اصطلاحا به آنان کشورهای اسلامی میگویند این تعرض از خیلی قبلتر توسط همین جنبش آغاز شده بود. کشتارهایی حتی هولانک تر از این در آن کشورها خیلی پیشتر از این صورت گرفته بود. من فقط يك نمونه آن را در ایران جایی که من از آن میایم میآورم. در دوره ریاست جمهوری همین رفسنجایی که امروز غرب به آن چراغ سبز نشان میدهد تنها در دو هفته بیش از چند هزار زندانی سیاسی (۱۹۸۸) را صرفا بخاطر اعتقادات سیاسی خویش به دار کشیدند. جنایتی که هیچ وقت غرب صدای اش را در نیاورد و کاملا در قبال آن سکوت کرد. این جنبش سیاه سرآغاز قدرت گیری خویش را حمله به همه ارزشهای مدرن میبیند. ضدیت آن با حقوق زنان، آزادیهای سیاسی، حقوق کودکان و یا حتی آزادی مذاهب دیگر جز تعریف این جنبش است. و همانطور که ملاحظه میکنید بساط اش را هم در غرب تحت عناوین فرهنگی پهن کرده است. در فرانسه تحت عنوان آزادی پوشش، در کانادا تحت عنوان دادگاههای اسلامی، و غیرو هر دم تعرضی را به این نرمها و استانداردهای مترقی میکنند.

اما پیشروی اسلام سیاسی يك طرف قضیه است. پیشرویی که خود بدلیل حمایت مادی، سیاسی و فرهنگی غرب امکان پذیر شد. غربی که با توجه به ضربات کشنده ای که بخشی از این جنبش (و غرب دقیقا همین بخش را که با او درافتاده است را فاندمنتالیسم میگوید) بر او وارد کرده است هنوز هم از آن دل نمیکند. طرف دیگر قضیه کلا تعرضی است که توسط نیروهای راست و مذهبی در سطح جهانی به بشریت صورت میگیرد. در همین همسایگی ما رئیس جمهورش با پرچم ارزشها به قدرت میرسد. یعنی با پرچم مذهب، مخالفت با همجنسگرایان، سقط جنین و دفاع از حکم اعدام. تعریف مذهبی از حقوق و قانون و دخالت مذهب در آموزش و پرورش و سیستم قضایی یکبار دیگر در حال زنده شدن و شکل گیری است. میخواهند در مدارس امریکا دروس مذهبی را بگذارند و در عوض مباحث علمی چون

تکامل را حذف کنند. آقاخان بعنوان رئیس يك سکت مذهبی همین چند ماه پیش ۲۰ میلیون دلار کمک مالی گرفته تا خرافات و فرهنگ عقب مانده مذهبی را بتواند راحتتر تبلیغ کند. در کمپین های انتخاباتی، کاندیداها برای گرفتن رای به سراغ شهروندان نمیروند بلکه به سراغ سران گروههای مذهبی و ملی و فرهنگی میروند. بعد هم تعجب میکنند چرا اسلامیسم رشد میکند.

در فلسفه سیاسی و اجتماعی "نظم نوینی" جامعه به معنی کلاسیک آن معنی اش را از دست داده است. شهروند معنایش را به قوم، مذهب و ملت داده است. این نرم که شهروندان حقوق، نیازها و احتیاجات برابر دارند و فلسفه وجودی دولتها پاسخگویی و برآورده کردن این حقوق مشترک است در حال کمرنگ شدن است. تحت عنوان مولتی کالچرالیسم و نسبیت فرهنگی در را چهار تاق بروی مذهب و فرهنگهای عقب مانده باز کرده اند. ازدواجهای زیر سن قانونی، قتل های ناموسی، مدارس مذهبی، جداسازی کودکان دختر و پسر حتی در اتوبوسهای مدارس، حجاب کودکان و محروم کردن دختران از يك امکان برابر برای رشد، همه و همه در خود غرب در حال صورت گرفتن است.

در افریقا، یوگسلاوی سابق و اقمار شوری چه جنگهای قومی و مذهبی که راه نیافتد و چه جنایتهایی بشریت شاهد نبود. اینها همه خود حاصل ارزشها و نرمهایی است که از دل قرون وسطی سر بر آورده و خود میتواند در تقویت چنین نرمهای در يك مقیاس گسترده تر بینجامد. بر مبنای همین ارزشها در عراق يك حکومت ضد بشری را ساقط کرده اند و يك حکومت قومی و مذهبی روی کار آورده اند که خود میتواند منشا خونبارترین درگیریها در آنجا باشد.

اگر به دنیا بعنوان يك میدان جنگی نگاه کنید در نظر اول فکر میکنید این يك جنگ چریکی و سنگر به سنگری بین نیروهای سیاه و انساندوست است ولی اگر خوب توجه کنید میبینید نه! بلکه با يك جنگ جبهه ای و کلاسیک مواجهه آید. جنگی که در یکطرف آن سکوکلاریسم و ارزشهای مترقی و انسانی نمایندگی میشود و در طرف دیگر يك نیرو متعلق به تاریخ گذشته کاملا ضد آزادیهای بشری و مخرب برای تمدن بشریت.

اما وظیفه ما چیست. بعنوان انسانهایی که هیچ نفی از ستم گری به انسان و بیحقوقی آن، هیچ نفی از فقر و بدبختی مردم نمیبرد و بعنوان شهروندی که سعادت و خوشبختی همه را سعادت خود میدانند باید هوشیار و در صحنه بود. سیاست، عمل دولتها و احزاب سیاسی را باید زیر نظر داشت. باید ارزشهایی که به انسان بدون در نظر گرفتن ملیت، نژاد، مذهب و جنسیت احترام میگذارد را پاس داشت و هر تعرض به این ارزشها را بدون پاسخ نگذاشت. باید بر حقوق جهانشمول بشریت تاکید کرد و هر تعرضی به انسان در هر نقطه دنیا را تعرض به خود و همسایه مان تلقی کرد. هر حرکت ملی، مذهبی، قومی و شونیستی را باید ایزوله کرد و نگذاشت به ابزارهای دولتی و قانونی دست یابند. باید این خواست را که مذهب امر خصوصی افراد بوده و جای آن در دولت و سیستم قضایی و آموزش و پرورش نیست را يك بار دیگر به پرچمی بدل کرد غیر قابل بزیر کشیدن. باید دولتها را موظف کرد که به همه آن نرمهای فرهنگی و اجتماعی که شهروند برابر را به رسمیت میشناسد متعهد بوده و از آن حراست کند. باید انسان را عزیز دانست و در مرکز عالم قرارش داد. در این میان ما تنها نیستیم بشریت مترقی با ماست.